

تاریخ شاهد ماجرای فکرانگیزی است. در حالی که قطب سرمایه زیر فشار تناقضات سهمگین ذاتی اش هر لحظه از بقای خود را با برنامه ریزی تعرضی گسترده تر و سبعمانه تر علیه سطح معیشت موجود نیروی کار چاره گری میکند، پرولتاریای بین المللی در تمامی طول و عرض پیکار جاری اش هیچ راه روشنی برای برون رفتن از این جهنم سیاه دهشت زا دنبال نمی نماید. ظاهر ماجرا حدیث طنزی تلخ بر دیالکتیک مادی تاریخ است!!! اما در اساس این تاریخ است که بدفهمی از دیالکتیک مادی خود را به طنز گرفته است. در قانون طبیعت محکم ترین بناها با گذشت زمان و تأثیر تدریجی حوادث جوی سرانجام با خاک یکسان می گردد، تاریخ زاد و میر نظامهای اجتماعی بالعکس تنها و تنها با نیروی پیکار طبقات متخاصم اجتماعی رقم می خورد. سرمایه داری جهانی دیرگاهی است که به دوره انحطاط و پوسیدگی همه سویه تاریخی خود پا نهاده است. این فرسودگی و انحطاط بویژه از آغاز دهه ۸۰ به این طرف بطور بیوقفه تشدید و تعمیق گردیده است اما مجرد انحطاط کاپیتالیسم بخودی خود هیچ روزنه روشنی بر لحظه شروع انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا و نقطه پایان عمر آن نظام باز نمی گشاید. این سخن درست و زنده مارکس که " با تبدیل مناسبات تولیدی مسلط از اشکال انکشاف نیروهای مولده به زنجیرهای آن نیروها، دوران انقلاب اجتماعی آغاز میگردد" هنگامی بخوبی و با همه عمق خود فهمیده می شود که با بصیرتی مارکسیستی تعمق گردد. دوران انقلابات کارگری از یک و نیم قرن پیش در تاریخ آغاز شده است. جنبش کارگری در طول این زمان طولانی فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر نهاده است. پیروزی کمون پاریس و شکست دردناک متعاقب آن، انحطاط فرمیستی انترناسیونال دوم و سلطه دیرپای کماکان موجود سوسیال دموکراسی غربی بر جنبش کارگری اروپا، پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و افق سیاسی و اجتماعی منبعت از این پیروزی در پیشروی طبقه کارگر جهانی و همه جنبشهای عادلانه و حق طلبانه جهان آن روز، شکست سریع و فاجعه بار انقلاب اکتبر در اواخر دهه ۲۰ و غلبه سوسیالیسم روسی بر بخش مهمی از جنبش کارگری دنیا. ورشکستگی سوسیال بورژوازی انترناسیونال سوم و سلطه دیرنده ناسیونال چپ و سوسیالیسم روسی یا سایر اشکال سوسیالیسم بورژوازی بر جنبش کارگری آسیا، افریقا و امریکای لاتین بعلاوه بسیاری حوادث بزرگ و کوچک دیگر همگی در طول این مدت بوقوع پیوسته اند. هر کدام از این حوادث در پروسه تکوین و گسترش و سامان یابی خود از زمینه های مادی و اجتماعی معینی در مناسبات متقابل میان کار و سرمایه سرچشمه گرفته یا تغذیه کرده اند و بنوبه خود بر چگونگی آرایش قوا و موقعیت پیکار جاری میان پرولتاریا و بورژوازی تأثیراتی بسیار عمیق و تعیین کننده بر جای گذارده اند. این کاملاً صحت دارد که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در طی این مدت زیر فشار آثار و عوارض گوناگون ناشی از این اُفت و خیزهای شکست آمیز به یک رکود سنگین و فرساینده دچار آمده است اما هر نوع ارجاع یکسویه این رکود به کفایت تاریخی نظام سرمایه داری سواى فرار از درک ماتریالیستی تاریخ و غلطیدن به دامن بدترین نوع اولوسیونیسیم هیچ چیز دیگری نخواهد بود. تمامی پسرگدها، شکستها تمکین طلبی ها و به سازش غلطیدنهای جنبش کارگری در این مدت و بالاخره رکود کنونی دامنگیر جنبش سوسیالیستی قبل از هر چیز با اشتباهات و کسر و کمبودهای بسیار مهم موجود در چگونگی آرایش قوای سیاسی و طبقاتی خود این جنبش قابل توضیح است. نخستین درسی که انسان کمونیست امروزی از مرور اجمالی تاریخ این یک قرن و نیم می بایستی استخراج کند این است که بدون تسویه حساب روشن با تمامی این اشتباهات و وجوه ضعف اساسی نمی توان به هیچ رستاخیز نوینی در کار تحرک بخشیدن به جنبش سوسیالیستی پرولتاریا امیدوار بود. پرده انداختن بر روی اهمیت و ضرورت این بازنگری سرنوشت ساز و بسنده کردن به نقدی ناقص و پاره وار از سوسیالیسم روسی یا ناسیونال چپ با همه دستاورد مثبت مقطعی اش نقش چندان چاره ساز و مؤثری در گشایش بن بست موجود جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایفاء نخواهد کرد، درست به همانگونه که بی اعتنائی به دستاوردهای قابل اتکاء این نقد و انکار نقش آن در فرایند عام پایه ریزی یک نقد گسترده و جامع مارکسیستی از همه عوارض سوسیالیسم بورژوازی و دیگر وجوه ضعف جنبش کارگری یا تکرار چندان بار اباطیلی از قبیل اینکه "جنبش کمونیستی دچار بحران است"، در همه چیز جای تردید

است"، " از کجا معلوم که تحلیلهای فعلی از نوع همان حرفهای گذشته نباشند"، بدون طرح هیچ بدیل و نقد روشن نظری، سوی لجاجت در حفظ نگرش سوسیال خلقی و ناسیونال رمانتیسیستی گذشته از یکسو، تردید پراکنی سوسیالیسم گریزانه از سوی دیگر و فرار کامل از مبارزه طبقاتی و رها ساختن اردوی پیکار سوسیالیستی از هر دو سوی هیچ معنای دیگری را افاده نمی نماید.

ما گرایش مبارز سوسیالیستی طبقه کارگر ضمن محکوم نمودن کارکرد و رویکرد مخرب جریان دوم بی تفاوتی جریان نخست در کند و کاو تنگناهای مهم برنامه ای و عملی جنبش کارگری را نیز عمیقاً قابل سرزنش می دانیم. از نظر ما توفندگی مجدد جبهه پیکار انقلابی و سوسیالیستی طبقه کارگر بگونه ای ماهوی با ضرورت دستیابی این جنبش به درکی روشن از افق زیست سوسیالیستی، برداشتی مدرن و مارکسیستی از مفهوم و مضمون برنامه انقلاب کارگری، فهم عمیق و واقعی پراتیک سوسیالیستی، درک ماتریالیستی و خلاق و زنده از مقوله حزب و تشکیلات کارگری، روایت روشن کمونیستی از انترناسیونالیسم کارگری در شرائط موجود و موضوعات دیگری از این نوع پیوند خورده است. جنبش کارگری جهانی بدون داشتن تعبیری صریح و کمونیستی از این مفاهیم قادر به تحقق پروسه گسست خود از خط مشی بورژوایی و استقرار عینی و فعال در جبهه پیکار سوسیالیستی خویش نیست. ما خود را گرایش سوسیالیستی معینی تعریف می کنیم که از طریق تلاش عملی مشخص برای پاسخ دادن به این مسائل اساسی و بازسازی راستین جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در همین راستا، از سایر گرایشات موجود چپ متمایز می شود. ما بر آنیم تا اعضاء استوار جنبشی باشیم که در ۱۰۵ قرن پیش به صدور مانیفست کمونیست اهتمام کرده است. در کمون پاریس علیه سلطه بورژوازی شوریده است اما به دلیل اشتباهات و ضعفهای اساسی فراوانی که با خود حمل میکرده است شکست خورده و از پا درآمده است. در برابر ارتداد انترناسیونال دوم و الحاق سوسیال دموکراسی به قطب سرمایه تمکین نکرده اما شایستگی و توان کمونیستی لازم برای پیشبرد پیکار سوسیالیستی طبقه خویش علیه سرمایه را نیز به نمایش نگذاشته است. در جنبش کارگری روسیه با افزایش پرچم سرخ بلشویسم تا پیروزی انقلاب اکتبر و درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه به پیش تاخته اما از عهده بسط انقلاب و بر پا نمودن سوسیالیسم بر نیامده و بسیار زود شکست خورده است. با ظهور سوسیالیسم اردوگاهی و شکست اکتبر برای مدتی طولانی از خیزش راستین سوسیالیستی و پیگیری اهداف واقعی انقلاب اجتماعی خود ناتوان مانده است، در مقابل برآمد طولانی و پُر جست و خیز و جوراجور ناسیونال چپ زمینگیر شده اما در همه این حالات به آرمان رهایی بشریت از استثمار و ستم و سلطه سرمایه وفاداری نشان داده است. در مقطع معینی از تاریخ به نقد مارکسیستی ناسیونال چپ و سوسیالیسم روسی همت کرده است اما قادر به توسعه و تعمیق همه سویه این نقد به درکی روشن از افق سوسیالیستی، روایتی مدرن و زنده و ماتریالیستی از برنامه و پراتیک و دیگر مسائل مبهم انقلاب کارگری نگردیده است. ما گرایش سوسیالیستی مبارزی هستیم که تمامی این مراحل را پشت سر نهاده ایم و اینک مصمم تا از طریق تسویه حسابی دقیق تر با کلیه آمیزه های سوسیال بورژوایی و سوسیال دموکراتیک موجود در دریافتهای سیاسی و خط مشی عملی مبارزه طبقه خود به میزان توانمان راه پیشروی و اعتلای جنبش سوسیالیستی این طبقه را هموار سازیم. نقطه عزیمت ما در پرداختن به این تسویه حساب قطعی و ضروری تأکید جدی بر اهمیت تغییر ریل واقعی جنبش کارگری و مقدم بر آن تغییر ریل اساسی در فعالیتهای سیاسی و عملی رایج جریانات کمونیستی است.

نمی توان وظیفه خود را آزمودن هر روزه آزموده ها تعریف کرد. نمی توان در برج عاج هیجانان پرغرور مکتبی با صدور بیانیه و انتشار اعلامیه پیرامون سوسیالیسم یا چند و چون مبارزه پرولتاریا به گفتگو نشست در حالی که حرفها، تحلیل ها و کوششهای ما در هیچ جنبش واقعی پژواک نشود. نمی توان سنت جانبازی بی دریغ کمونیستی را پروانه مباهات خویش کرد بدون اینکه این جانبازها به پیشبرد اهداف سوسیالیستی خدمت نماید. نمی توان با نام کمونیسم و اظهار

تعلق به طبقه کارگر دل خوش داشت در حالی که تمامی کمونیست بودن و تشکل کمونیستی بودن ما از طول و عرض یک سکت مکتبی پا فرا نگذارد. نمی توان در برابر وضع موجود جنبش کارگری، دور بودن این جنبش از میدان نبرد سوسیالیستی و انزوای فاجعه بار کمونیستها در میان پرولتاریا بی تفاوت بود و بدون هیچ تحلیل راهگشا و خلاقیتی از این وضعیت اسفناک همچنان حرف های هر روزه را تکرار نمود. باید این وضعیت را با بینشی مارکسیستی و کارگری عمیقاً فرو کاوید. باید رمز انزوای کمونیستها، شکستهای تا کنونی سوسیالیسم و فاصله جنبش کارگری از جبهه پیکار سوسیالیستی را بر ملا ساخت و به تمامی پرسشهای مطرح در این رابطه پاسخی قانع کننده و کمونیستی داد. باید از درون این کاوشها و پاسخها بن بست موجود جنبش سوسیالیستی را در هم شکست و طوفان آخرین را بر روی این کهنه نظام به وزش درآورد. کمونیستی که نسبت به این مسائل مهم و سرنوشت ساز بی تفاوت باشد، حتی با فرض اینکه در دعوی کمونیست بودنش صادق باشد، باز هم بیقین کمونیست بی خاصیتی است. افتخار کردن به حفظ نام و نشان کمونیسم در دوران کمونیسم گریزی مسلماً شایان تقدیر است، اما تن دادن به تنگناهای موجود و پرده انداختن بر روی کسر و کمبودهای اساسی جنبش سوسیالیستی این تفاخر را تا حد نوعی کاسبکاری تقلیل می دهد.

ما فکر می کنیم و باور داریم که دور شدن هر چه بیشتر و بیشتر جنبش کارگری بین المللی از جبهه تعرض و پیکار سوسیالیستی بیش از هر چیز به ناتوانی و فروماندگی کمونیستها از شناخت روشن سوسیالیسم کارگری و مارکسیستی، ضعف مفرط و عقب ماندگی آشکار کمونیستها از گشایش افق راستین سوسیالیستی در پیش روی طبقه کارگر، تأثیرپذیری کمونیستها از باورها و تحلیلهای گوناگون سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم بورژوایی و سرانجام عجز عمیق سیاسی آنها از طرح مشخص برنامه انقلاب سوسیالیستی و پراتیک روشن و مدرن کمونیستی بازگشت می کند. این فروماندگیها، ضعفها و عجز و عقب ماندگیها مسلماً پدیده جدید یا حتی بیماری چند دهه اخیر نیروهای چپ نیست. بلکه دارای پیشینه کاملاً ممتدی در تاریخ حیات این نیروهاست. جنبش کارگری جهانی در زیر فشار ناتوانیها و کسر و کمبودهای اساسی رهبری کمونیستی در وهله اول و طبیعتاً پاره ای عوامل عینی و اجتماعی دیگر از جبهه نبرد سوسیالیستی خود علیه سرمایه داری فاصله گرفته و محور واقعی پیکار طبقاتی خود را رها ساخته است. کمونیستها حتی رادیکال ترین گرایشات در بهترین حالات هم در هیچ کجای دنیا دست اندر کار رهبری و سازماندهی جنبش سوسیالیستی پرولتاریا نیستند و هیچ برنامه و پراتیک روشنی در این زمینه ارائه نمی کنند. ما به سهم خود و به اندازه توانمان برای پایان دادن به این وضعیت تلاش خواهیم کرد و در این راه دست همه کمونیستهای همرزم و همراه را با گرمی تمام می فشاریم. نوشته موجود بیانگر هویت و رویکرد ما در این راستاست. این نوشته که عجالتاً بسیار موجز و عام و مختصر تهیه شده است صرفاً وظیفه معرفی اولیه جریان ما را بعهدہ دارد. بخشهایی از این نوشته مانند روایت ما از سرمایه داری معاصر، شناخت ما از سوسیالیسم و تحلیل ما از شکست انقلاب کارگری اکتبر نقل تیترو وار مطالب مبسوطی است که در سه کتاب جداگانه برای انتشار بیرونی آماده شده است. نوشته حاضر به دلیل فشردگی بیش از حدش مسلماً قادر به نشان دادن همه ویژگیهای جریان ما و جنبه های خاص جهتگیری آن نیست. با این وجود کوشش شده است که در محدوده همین اختصار بر برخی تمایزات مهم و اساسی تأکید شود. در باره تفاوتهای پایه ای ایدئولوژیک، سیاسی و طبقاتی ما با چپ روشنفکری و سنتی قطعاً نیاز به هیچ بحثی نیست، نقد روشن مارکسیستی و سوسیالیستی این چپ در کلیه مبانی فکری، ایدئولوژیک و خط مشی عملی، درونمایه موجودیت سیاسی و پراتیک دو دهه اخیر ماست اما آنچه که ما را از گرایشات موجود در طیف کمونیسم کارگری متمایز می سازد دقیقاً ویژگیها و تمایزاتی است که برخی از آنها در همین نوشته بشکلی بسیار مختصر و کلی مورد اشاره قرار گرفته است. از نظر ما این تفاوت ها و وجوه تمایز تا بدانجا مهمند که در شرایط کنونی اساسی ترین یا لااقل بخشی از اساسی ترین مسائل سرنوشت ساز کمونیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را تشکیل می دهند. منظور ما از طیف کمونیسم کارگری تمامی کمونیست های متشکل یا غیر متشکلی است که از سال ۵۹ به بعد در جریان نقد مارکسیستی پایه های نظری و دیدگاههای مختلف چپ سوسیال خلقی هویت کمونیستی و کارگری خویش را بازتعریف کرده اند. ما تا آنجا که به مرزبندی اساسی با چپ روشنفکری و سوسیال رمانتیسیستی مربوط

میشود طبیعتاً جزء بالنده ای از طیف کمونیسم کارگری هستیم. اختلاف ما با سایر گرایش‌ها این طیف در سطحی بالاتر از این مرزبندی‌های اولیه و تشبیت یافته آغاز میگردد. این اختلاف بر سر تحلیل عام شیوه تولید سرمایه داری یا درک از سرمایه داری معاصر و شرائط امپریالیستی تولید، درک از مقوله دولت بورژوازی و مواردی از این قبیل نیست. در همه این زمینه‌ها ملاحظات متفاوت یا تمایزاتی می‌تواند وجود داشته باشد، اما این تمایزات تا به امروز در سطحی نیست که مبنای افتراق و جهتگیری جداگانه باشد. اختلاف بر سر موضوعات بسیار مهم تر و تعیین کننده تری است. ما چنین فکر می‌کنیم که برنامه یا برنامه‌های طیف مذکور به رغم تمامی ادعاهای غلیظ و شدید پیرامون مبارزه با توهّمات رفرمیستی و دموکراتیک، عملاً و در دایره واقعیات زمینی از محدوده رفرمیسم و دموکراسی طلبی رایج چپ جهانی فراتر نمی‌رود. این برنامه‌ها اساساً برنامه نیست. هیچ افق سوسیالیستی در پیشروی طبقه کارگر نمی‌گشاید و هیچ نقد مشخص کارگری و سوسیالیستی که نیروی محرک پراتیک سیاسی و انقلابی پرولتاریا باشد از عینیت موجود ارائه نمی‌کند. برنامه این طیف حتی در رادیکال‌ترین شکلش مجموعه ای از مطالبات اصلاحی را برای کارگران ردیف می‌نماید و سوسیالیسم را به مثابه آرمانی دوردست در هاله تقدیس رها می‌سازد. نقد این طیف بر سوسیالیسم روسی نقدی ناقص و ناتوان است و هیچ دریچه روشنی برای پیروزیهای بعدی و اجتناب از سرنوشت اکتبر در مقابل جنبش کارگری بین‌المللی باز نمی‌کند. طیف موجود کمونیسم کارگری مبارزه برای سوسیالیسم و سازمان دادن جنبش سوسیالیستی پرولتاریا را پراتیک نمی‌کند زیرا که نه برنامه اش ظرفیت حمل چنین باری را دارد و نه افرادش عناصر فعال و گرهگشای جنبش کارگری هستند. گرایش‌ها متعلق به این طیف به رغم همه تمایزات تعیین کننده و مهمی که با چپ اردوگاهی و سوسیال خلقی یا ناسیونال چپ دارند باز هم زیر فشار همین کسر و کمبودهای اساسی عملاً در پس یک بن بست جدی در جا می‌زنند. بن بست‌هایی که برسینه جنبش کارگری جهانی نیز سنگینی میکند. جریان ما چکامه موجودیت نوین سیاسی خود را از متن مبارزه ای کمونیستی و کارگری برای درهم شکستن این بن بست برداشت می‌کند.